



سر مقاله

## فهم احادیث طوال در گذار از رویکرد گزاره‌ای به بازسازی نظام معنایی

علی راد\*

دانشیار دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران؛ ali.rad@ut.ac.ir

### اشاره

یکی از مسائل کانونی در دانش فقه‌الحديث، چگونگی مواجهه روش‌مند با احادیث طوال و متون روایی پیوسته و بلند است. این متون به اقتضای ساختار و حجم خود، کمتر در قالب گزاره‌های مستقل و جملات منفصل قابل فهم هستند؛ بلکه معنای خویش را نه در سطح دلالت‌های موضعی و جمله‌محور، بلکه در افق انسجام درونی و مناسبات مفهومی متن آشکار می‌سازند.

پرسش اساسی این است که آیا می‌توان فهم این‌گونه متون را به تحلیل واژگان، شرح جملات و استخراج گزاره‌های منفرد فروکاست، یا اینکه فهم دقیق آن‌ها مستلزم بازسازی «نظام معنایی» و «شبکه مفاهیم» حاکم بر متن است؟ طرح این مسئله ناظر به یک تغییر کانونی در فقه‌الحديث است: گذار از رویکرد گزاره‌ای و جزء‌نگر به رویکردی نظام‌مند و کل‌نگر که متن را به مثابه کلیتی منسجم و شبکه‌وار می‌فهمد.

شایان ذکر است که مفهوم «شبکه» در پس‌زمینه بسیاری از احادیث هم‌خانواده و ناظر به یک موضوع وجود دارد، اما همواره آشکار نیست. اکتشاف و استخراج این شبکه نیازمند رویکردی کل‌نگر، تشکیل

\* نویسنده مسئول.

آدرس پست الکترونیک: ali.rad@ut.ac.ir

خانواده‌های بزرگ حدیثی و تحلیل عمیق مناسبات و روابط احادیث یک موضوع با یکدیگر است. اگرچه برخی نویسندگان معاصر در باب فواید فقه‌الحدیث به این نکته اشاره کرده‌اند، اما تاکنون صورت‌بندی دقیق و روشنی از فرایند اکتشاف این شبکه مفهومی ارائه نشده است.

رویکرد گزاره‌ای، با تمام اهمیت و کارآمدی‌اش در مرحله نخستین فهم متن، عمدتاً بر تبیین دلالت‌های موردی و تحلیل واحدهای منفرد زبانی متمرکز است. پیامد طبیعی این رویکرد در مواجهه با متون بلند آن است که حاصل پژوهش به مجموعه‌ای از دریافت‌های پراکنده و نسبتاً مستقل تبدیل شود؛ دریافت‌هایی که لزوماً روابط و مناسبات میان اجزای متن و سازوکارهای انسجام‌بخش آن را آشکار نمی‌سازند و به بیان دیگر، از کشف و تفسیر «منطق تولید معنا» در متن ناتوان‌اند.

حال آنکه در احادیث طوال، بسیاری از دلالت‌ها در سطحی فراتر از جملات شکل می‌گیرند: در تکرارهای معنادار و هدفمند، در تقابل‌های مفهومی، در توالی و چینش مضامین، و در محورهایی که اجزای متن را به یکدیگر پیوند می‌دهند. بنابراین، فهم فقه‌الحدیثی این متون صرفاً با «دانستن معنای عبارات» به سرانجام نمی‌رسد، بلکه نیازمند آن است که روشن شود «این متن در کلیت خود چه هندسه‌ای از معنا را ترسیم می‌کند».

در این چارچوب، «نظام معنایی» به سازه‌ای اطلاق می‌شود که در آن مفاهیم بنیادین متن شناسایی شده، نقش و جایگاه هر یک در ساختار کلی تبیین می‌گردد و روابط میان آن‌ها (اعم از هم‌افزایی، تبیین، تخصیص، تعلیل، تقابل و...) به صورت روشمند بازسازی می‌شود. ارزش افزوده این سطح از تحلیل برای فقه‌الحدیث دوچندان است: نخست، امکان ارائه فهمی منسجم‌تر و کم‌خطاتر از متن، چراکه دلالت‌های جزئی در منظومه‌ای کلان قرار می‌گیرند؛ دوم، افزایش «گزارش‌پذیری» و «قابلیت ارزیابی» پژوهش، زیرا تحلیل‌گر ناگزیر است مسیر استنتاج خود را در قالب شبکه‌ای از روابط مفهومی ترسیم کند و بدین‌سان از ابهام‌های رایج در تفسیرهای صرفاً توصیفی فاصله بگیرد. به تعبیر دیگر، بازسازی نظام معنایی، تحلیل را از سطح برداشت‌های گسسته به سطح تبیینی ساختاری و قابل‌داوری ارتقا می‌دهد.

از منظر روش‌شناسی، این گذار با ضرورت بهره‌گیری از ابزارهای نوین معناشناسی متن پیوند دارد؛ ابزارهایی که فراتر از استخراج مضمون‌های پراکنده عمل کرده و به ترسیم شبکه مفاهیم و محورهای سازمان‌دهنده متن منجر شوند. در این میان، رویکردهای شبکه‌محور-از جمله گونه‌هایی از تحلیل مضمون که بر روابط میان مضامین و سطوح سازمان‌دهی آن‌ها تأکید دارند- می‌توانند زمینه مناسبی برای توسعه مطالعات فقه‌الحديثی فراهم آورند. این رویکردها امکان می‌دهند که «انسجام» نه صرفاً به‌عنوان یک ادعا، بلکه به‌مثابه ساختاری قابل بازنمایی و مستندسازی ارائه شود.

برای تبیین اهمیت این مسئله، می‌توان به متون دعایی مأثور در سنت امامیه اشاره کرد که غالباً در زمره متون بلند قرار دارند و افزون بر کارکرد عبادی، حامل منظومه‌های معرفتی هستند. برای نمونه، «دعای ابوحمزه ثمالی» متنی است که به سبب طول، تنوع لایه‌های مفهومی و پیوستگی درونی، نشان می‌دهد چگونه یک متن حدیثی بلند می‌تواند شبکه‌ای از مفاهیم اعتقادی، اخلاقی و تربیتی را در قالبی منسجم سامان دهد. با این حال، اگر چنین متونی صرفاً با رویکرد گزاره‌ای خوانده شوند، احتمال فروکاهش آن‌ها به مجموعه‌ای از فرازهای مستقل و تضعیف فهم کلان از منطق حاکم بر متن افزایش می‌یابد. ذکر این نمونه از آن جهت است که تأکید شود مسئله مورد بحث، اختصاص به یک متن یا ژانر خاص ندارد، بلکه ناظر به چالشی عام در فهم و تفسیر احادیث طوال است.

نمونه دیگر، خطبه‌ها، وصایا و مکاتبات پیشوایان شیعه است. «خطبه فدکیه» از جمله مشهورترین این متون است که به دلیل غلبه رویکرد گزاره‌ای در شروح آن، پیام و روح اصلی‌اش-که احیای بعثت نبوی و پیراستن تحریف‌های انباشته‌شده بر آن است- ناخواسته به مسائل جزئی تقلیل یافته است.

بر این مبنا، نوشتار حاضر بر آن است که توسعه فقه‌الحديث در مواجهه با احادیث طوال، در گرو تقویت رویکردهای نظام‌مند به متن و توجه جدی به بازسازی شبکه مفاهیم است؛ رویکردی که ضمن حفظ دستاوردهای تحلیل لفظی و گزاره‌ای، آن‌ها را در افقی کل‌نگر سامان می‌دهد و امکان ارائه فهمی دقیق‌تر، منسجم‌تر و روشمندتر از متون روایی را فراهم می‌آورد. این چشم‌انداز، هم به ارتقای کیفیت

تبیین‌های فقه‌الحدی می‌انجامد و هم راه را برای گفت‌وگوهای روش‌شناختی دقیق‌تر دربارهٔ ابزارهای تحلیل معنا در مطالعات حدیثی هموار می‌سازد.

### تحلیل مضمون شبکه‌ای

برای تحقق این هدف، فقه‌الحدیث نیازمند بهره‌گیری از ابزارهای نوین معناشناسی متن است. در این میان، «تحلیل مضمون» به‌عنوان روشی برای شناسایی، تحلیل و گزارش الگوهای معنایی، ظرفیت بالایی برای بازسازی نظام‌های مفهومی دارد. بر اساس دیدگاه کلارک و براون، این روش فراتر از توصیف صرف داده‌ها عمل کرده و با تفسیر جنبه‌های مختلف موضوع پژوهش، می‌کوشد روشن سازد که متن «چه می‌گوید» و بر چه الگوهایی استوار است.

با این حال، آنچه این ابزار را برای مطالعهٔ احادیث طوال به‌ویژه کارآمد می‌سازد، «رویکرد تحلیل مضمون شبکه‌ای» است. این رویکرد فراتر از خلاصه‌سازی داده‌ها، با هدف ترسیم «ساختار» و «روابط» میان مفاهیم طراحی شده است. در تحلیل مضمون شبکه‌ای، داده‌ها از طریق مضامین استخراج‌شده از متن، به انتقال معنا می‌پردازند و در سه سطح به‌هم‌پیوسته سازمان‌دهی می‌شوند که دقیقاً متناظر با نیاز فقه‌الحدیث برای گذار از جزء به کل است:

۱. مضامین پایه: ساده‌ترین واحدهای معنایی هستند که تا حدی متناظر با تحلیل‌های گزاره‌ای و عبارت‌محورند؛ با این تفاوت که در اینجا نه به‌عنوان نقطهٔ پایان، بلکه به‌مثابهٔ واحدهای سازندهٔ سطوح بالاتر دیده می‌شوند.

۲. مضامین سازمان‌دهنده: با دسته‌بندی و انسجام‌بخشی به مضامین پایه، مفاهیم و ایده‌های اصلی متن را تبیین می‌کنند. این سطح از تحلیل، همان حلقهٔ مفقوده‌ای است که فقدان آن، پژوهش فقه‌الحدیثی را به برداشت‌های جزیره‌ای و پراکنده دچار می‌سازد.

۳. مضامین فراگیر: در عالی‌ترین سطح قرار دارند و با ترکیب مضامین سازمان‌دهنده، چارچوب کلی معنا و موضع حاکم بر متن را آشکار می‌سازند.

به‌کارگیری این شبکه‌ها، تحلیل‌گر را قادر می‌سازد که «انسجام متن» را نه صرفاً به‌عنوان یک ادعای شهودی، انتزاعی یا ذهنی، بلکه به‌مثابه ساختاری قابل‌گزارش و مستند ارائه دهد. به بیان دیگر، این روش به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا مفاهیم بنیادین متن را شناسایی کند، جایگاه آن‌ها را در شبکه معرفتی متن تبیین نماید و دریابد که هر مفهوم چگونه در تعامل با سایر اجزا، هندسه کلان معنا را شکل می‌دهد.

گذار از تحلیل گزاره‌ای به بازسازی «نظام معنایی» از طریق ابزارهای منضبطی همانند «تحلیل مضمون شبکه‌ای»، گامی بلند در جهت ارتقای روش شناختی فقه‌الحديث محسوب می‌شود. این رویکرد، ضمن حفظ دقت در دلالت‌های لفظی، تحلیل را از سطح توصیف اجزای متن به سطح کشف «منطق حاکم بر متن» ارتقا می‌دهد. چنین خوانشی، هم به تولید تبیین‌های منسجم‌تر و قابل‌دفاع‌تر از متون حدیثی بلند می‌انجامد و هم امکان ارزیابی روش‌مند فرایند تبیین و فهم احادیث را برای جامعه علمی فراهم می‌آورد؛ چراکه پژوهشگر ناگزیر است «نقشه معنایی» متن را در تمامی سطوح خرد و کلان، به‌روشنی ترسیم و مستندسازی کند.

پیش از به‌کارگیری روش «تحلیل مضمون شبکه‌ای» بر متون روایی، ضروری است پیش‌فرض «وحدت محور یا ایده در احادیث طوال» با تکیه بر قرائن متنی و سندی، به‌دقت بررسی و اثبات شود. این تمهید، به‌ویژه در مواجهه با متون طولانی، از خطاهای استنادی جلوگیری می‌کند. در این راستا، تمایز میان دو گونه بنیادین «احادیث طوال مأثور» و «احادیث طوال غیرمأثور» از اهمیت اساسی برخوردار است:

۱. احادیث طوال مأثور: به روایات بلند و پیوسته‌ای اطلاق می‌شود که شواهد کافی (سندی و متنی) بر انشایی بودن کل متن، از آغاز تا انجام، توسط معصوم (ع) دلالت دارد. در این حالت، ساختار متن بازتاب‌دهنده اراده واحد معصوم است.

۲. احادیث طوال غیرمأثور: در این دسته، طولانی بودن متن حاصل مداخله روای و تلفیق یا الحاق چندین متن حدیثی است. این پدیده خود دارای دو زیرمجموعه متمایز است:

الف) الحاق اجزای یک متن واحد: اگر راوی صرفاً بخش‌هایی از یک متن بلند را که معصوم (ع) در بازه‌های زمانی مختلف و به دلایل گوناگون بیان فرموده است، با دقت کنار هم چیده باشد (مانند فرضیه‌ی روایت دعای سحر امام سجاد (ع) توسط ابوحمزه ثمالی)، این گونه همچنان در زمره‌ی احادیث طوال مأثور قرار می‌گیرد. دلیل این امر آن است که هسته‌ی اصلی متن واحد بوده و ساختار آن ناشی از انشای معصوم است؛ راوی تنها ناقل آن بوده، هرچند به دلیل طولانی بودن متن، مجلس انشاء، املاء یا بیان آن در چندین جلسه صورت گرفته است.

ب) تلفیق اجتهادی: اگر ساختار و ترکیب حدیث، محصول تلفیق چندین متن کوتاه یا نیمه‌بلند توسط راوی باشد و اصل این هیئت جدید از معصوم صادر نشده باشد، «غیر مأثور» نامیده می‌شود. با این حال، چون مفردات و اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن از منبع معصوم سرچشمه گرفته، همچنان در زمره‌ی احادیث جای می‌گیرد و نباید صفت حدیثی را از آن سلب کرد؛ لکن ساختار و سازه‌ی کلی آن نباید به معصوم استناد شود.

### نکته روش‌شناختی و محدودیت‌های استناد

در تحلیل مضمون شبکه‌ای، هرگاه معنا به «ساختار و سازه‌ی کلی متن» ارجاع یابد، نمی‌توان آن را مستقیماً به معصوم (ع) استناد کرد؛ زیرا این ساختار، محصول ذهنیت و تدبیر راوی است. در چنین مواردی، اعتبار دینی آن ساختار خاص منتفی بوده و باید آن را به راوی نسبت داد. به نظر می‌رسد راوی با این چیدمان، قصد القای معنا یا ایجاد ارتباطی جدید میان احادیث هم‌موضوع را داشته است. بنابراین، پژوهشگر موظف است مرز میان «متن منقول» و «ساختار تحلیلی راوی» را به دقت ترسیم کند.

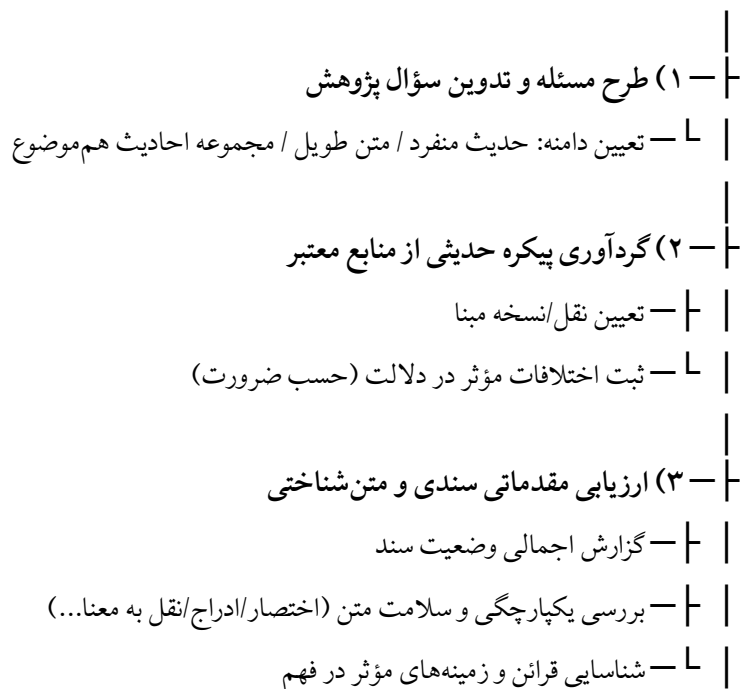
یکی از جنبه‌های پنهان که در پژوهش‌های روایی کمتر مورد توجه قرار گرفته، مسئله «باقتار تولید متن» و «کارکرد اجتماعی-فکری راوی» است. راویان نه صرفاً به‌عنوان ناقلان منفعل، بلکه به‌مثابه «تفسیرکنندگان فعال» عمل کرده‌اند. تلفیق احادیث توسط راوی، لزوماً به معنای تحریف نیست، بلکه می‌تواند نشانه‌ای از تلاش راوی برای «پاسخگویی به نیازهای فقهی، کلامی یا اجتماعی زمانه‌ی خود» باشد.

بنابراین، در تحلیل مضمون شبکه‌ای، پژوهشگر نباید تنها به دنبال «اصالت سندی متن» باشد، بلکه باید «شبکه‌ی معنایی ایجادشده» را به‌عنوان یک «گفتمان راوی» تحلیل کند. این رویکرد، پژوهش را از

بررسی صرفاً سندی به تحلیل «جامعه‌شناختی متن» ارتقا می‌دهد؛ تحلیلی که در آن، چیدمان احادیث آینه‌ای از دغدغه‌ها و درک راوی از آموزه‌های معصوم است. این لایه تحلیلی، غنای تفسیری روایات طوال غیرمأثور را دوچندان می‌کند و به ما کمک می‌کند تا نه تنها «چه گفته شده»، بلکه «چرا و چگونه» شکل‌گیری این چیدمان را درک کنیم. نمونه بارز این امر، هیئت و ساختار احادیث طوال منسوب به سلیم بن قیس است که در کتاب ایشان گردآوری شده‌اند.

### نمودار درختی روش تحلیل مضمون شبکه

این نمودار، توالی مراحل تحقیق را از تعیین مسئله و گردآوری پیکره حدیثی تا کدگذاری، استخراج سطوح سه‌گانه مضامین، شبکه‌سازی معنایی و کنترل اتقان تحلیل نشان می‌دهد. کارکرد اصلی آن، بازنمایی فشرده منطق روش پژوهش و نسبت میان مراحل مختلف فهم شبکه‌ای متون حدیثی بلند است.



- ۴- تثبیت، تنظیم و قطعه‌بندی معناشناختی متن
- حفظ «معماری متن» (مقدمه/بدنه/نتیجه، نقل/استدلال/موعظه...)
- تبدیل متن به واحدهای معنایی شماره‌گذاری شده
- ۵- کدگذاری اولیه برای هر واحد معنایی
- کدهای موضوعی/مفهومی
- کدهای رابطه‌ای/منطقی (تعلیل، شرط، تقابل، تفسیر...)
- کدهای کارکردی/گفتمانی (تعلیم، انذار، احتجاج...)
- ۶- استخراج مضامین پایه
- جمع کدهای هم‌خانواده با استناد به شواهد متنی
- ۷- استخراج مضامین سازمان‌دهنده
- خوشه‌بندی مضامین پایه در محورهای کلان‌تر
- ۸- استخراج مضمون فراگیر
- تعیین هسته معنایی و اصل انسجام‌بخش کل روایت
- ۹- شبکه‌سازی و ترسیم نقشه مضامین
- نمایش سلسله‌مراتب: پایه ← سازمان‌دهنده ← فراگیر
- گزارش پیوندهای درون‌متنی: تعلیل/تفسیر/ترتّب/تأکید/تقابل...

## L - ۱۰) اتقان بخشی و قابلیت ارزیابی

— استناددهی دقیق (واحد/عبارت)

— شفاف‌سازی زنجیره تحلیل (متن → کد → مضمون)

— بررسی موارد مرزی/ناسازگار

L — بازبینی و بازکدگذاری (در چند نوبت)

بدیهی است که در هر یک از مراحل ده‌گانه پیشین، پژوهشگر با ارائه گزارش تحلیلی، روند و فرایند کار را تبیین کرده و به ابهامات و پرسش‌های احتمالی پاسخ می‌دهد. این امر در بخش‌های پایانی پژوهش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

نشریه «مطالعات فقه‌الحدیثی» از پژوهشگران ارجمند دعوت می‌کند مقالاتی ارسال کنند که در آن‌ها، متن حدیثی-به‌ویژه احادیث طوال- نه صرفاً محلی برای استخراج نکات پراکنده، بلکه میدانی برای بازسازی یک شبکه معنایی تلقی شده باشد. اولویت انتشار با مقالاتی است که:

- واحدهای قطعه‌بندی متن را به‌صورت روشن و قابل ارجاع ارائه دهند؛

- فرایند کدگذاری را به‌صورت نمونه‌وار و مستند گزارش کنند؛

- تمایز میان «مضمون»، «پیام» و «کارکرد» را به‌دقت رعایت نمایند؛

- و شبکه مضامین را در قالب نمودار یا مدل رابطه‌ای، همراه با توضیح قواعد اتصال، ترسیم کنند.

این رویکرد امکان می‌دهد تا پژوهش‌های فقه‌الحدیثی از مرحله «انباشت نکات» به سمت «تبیین منسجم» حرکت کنند؛ حرکتی که هم برای آموزش روش به نسل جدید پژوهشگران مفید است و هم برای ارتقای کیفیت داوری و گفت‌وگوی علمی ضروری می‌باشد. متون حدیثی بلند، به‌نوعی از ما می‌خواهند که آهسته‌تر بخوانیم، دقیق‌تر ببینیم و شفاف‌تر گزارش کنیم.

تحلیل مضمون شبکه‌ای، اگر با متن‌محوری، توجه به قرائن و رعایت اصول یادشده همراه شود، می‌تواند یکی از بهترین ابزارها برای این خوانش عمیق باشد؛ خوانشی که هم به متن وفادار است و هم

معیارهای پژوهش علمی را برآورده می‌سازد. چنین رویکردی، علاوه بر برخورداری از تاب‌آوری انتقادی بالا در ارزیابی‌های علمی، مسیری شفاف از متن تا پیام را ترسیم می‌کند و نقش تأثیرات ذهنی و شخصی پژوهشگر را به‌شدت کاهش می‌دهد.

